

تعلیق روایت در نگارگری و خوانش آن بر اساس تصویر بر پایه دیدگاه ایمدال

(مطالعه موردی: کشتن اسفندیار ارجاسب را، یوسف و زلیخا، سماع دراویش)

چکیده

نگارگری به‌عنوان یکی از نمونه‌های اعلای فرهنگ بصری، دارای زبان بصری قدرتمندی است، که هم روایت مبتنی بر ادبیات اثر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هم دارای ظرفیت‌های خاص در بیان بصری و هنری است. نگارگری ایرانی از دامان ادبیات برخاسته اما خوانش منحصر خود را از روایت ایجاد کرده است. هنرمند نگارگر با استفاده از تمهیدات خود، روایت ادبی را ترجمه بصری نموده، و در مقابل مخاطب قرار داده، خوانش تصویری متکی بر دیدن است. با استفاده از روش آیکونیک ماکس ایمدال روایت اثر تعلیق می‌شود تا توسط مشاهده، جوهره اصلی اثر و مفهوم آن درک شود. از این روی فهم از طریق تصویر در مقابل فهم درباره تصویر قرار گیرد، در نتیجه پیش‌دانسته‌ها در مورد تصویر تعلیق می‌گردد و کنش دیدن به‌عنوان عنصر اصلی دریافت‌کننده و ایجادکننده معنا، قرار می‌گیرد. پژوهش در این تحقیق، براساس روش، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای اسنادی و پیمایش اینترنتی است. یافته‌های این پژوهش مبتنی بر سه اصل تحلیل ساختار صوری، چینش صحنه و پیشافکنی چشم-انداز منتج به برداشت‌های ذهنی از واقعیت عینی می‌شود، فقدان پرسپکتیو جهان تصویرشده و اصول طراحی توسط هنرمند ایرانی، نمونه این جهان‌بینی ذهنی در آرایش صحنه است. برای مطالعه موردی سه نگاره «کشتن اسفندیار ارجاسب را»، «یوسف و زلیخا» و «سماع دراویش» انتخاب شده است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی روش ماکس ایمدال در خوانش تصاویر.
۲. بررسی چگونگی خوانش ارزش‌های بصری نگاره‌ها با رویکرد ماکس ایمدال.

سؤالات پژوهش:

۱. روش ماکس ایمدال در بیان قدرت تصویر و توانایی آن در خوانش اثر چیست؟
 ۲. بر اساس رویکرد ایمدال چگونه می‌توان به ارزش‌های بصری نگاره‌ها در برابر خوانش مسلط روایت از تصویر پی‌برد؟
- کلیدواژه‌ها:** نگارگری، ماکس ایمدال، تعلیق روایت، خوانش تصویر.

هنگام مواجهه با تصویر پیش از توجه به ساختار صوری اثر، ذهن به دنبال دانش و یا روایتی است تا با آن ارتباط برقرار کند، یعنی دانسته‌های خود را در تصویر بگنجانند. یکی از رویکردهای متداول تحلیل تصویر، آیکونولوژی به-عنوان روش تفسیر اثر هنری است که در سال‌های اخیر در خصوص نگارگری ایرانی مورد توجه قرار گرفته است. آیکونولوژی با توجه به مبانی آن بر پایه‌ی معنا در مقابل فرم (صورت) شکل گرفته است، و بر این اساس نگاره‌ها بیرون از خود تفسیر می‌شوند و به عبارتی به جای شکل بر محتوا تمرکز می‌شود و روایت به‌عنوان عنصر اصلی بجای تصویر مورد خوانش قرار می‌گیرد. اما تصویر با کنش دیدن قابل درک است و در خوانش براساس روایت این کنش اصلی نادیده گرفته می‌شود، و یادآوری جایگزین دیدن شده است. در این پژوهش سعی بر آن شده تا بر اساس نظریه ماکس ایمدال فهم از طریق تصویر در مقابل فهم درباره تصویر قرار گیرد. به این منظور پیش‌دانش‌ها و روایت‌های قبلی درباره تصویر تعلیق می‌شود. خوانش تصویر بر اساس منطق خود است، و در این راستا کنش دیدن به‌عنوان عنصر اصلی، دریافت‌گر و ایجادکننده معنا است. در کنار سایر روش‌های خوانش هنرهای بصری، توجه به این مهم ضرورت انجام این تحقیق را روشن می‌کند، که نگاره‌ها دارای ارزش‌های تصویری مستقل هستند و هنرمند نگارگر فرای روایت اثر، تعمیّداتی را به‌کار برده است که مخاطب با آن ارتباط برقرار کند.

درخصوص پیشینه پژوهش حاضر باید گفت تاکنون اثر مستقّلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است با این حال آثاری به بررسی خوانش‌های تصویری پرداخته‌اند. صالحی (۱۳۹۲) در مقاله "روش شناسی‌های تحقیق بصری: خوانش تصویر" اذعان می‌دارد، در مواجهه با تصویر، روش‌شناسی‌ها و رویکردهای متفاوتی وجود دارد که معرفی و بحث در مورد کاربرد آن‌ها در رشته‌های هنری لازم به‌نظر می‌رسد. وی انواع روش‌های بصری را معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد، رویکردی انتقادی نسبت به تصویر نیاز است تا بتوان به‌واسطه‌ی آن معناهای موجود در تصویر را بازشناخت. نصری (۱۳۹۳) در مقاله "تثلیت جسم، تصویر و رسانه انسان‌شناسی تصویر از منظر هانس بلتینگ" به تشریح نظریات بلتینگ می‌پردازد، بلتینگ درصدد مطالعه تصویر رها از محدودیت‌های روایت غالب تاریخ هنر برمی‌آید. او معتقد است که هر تصویر جسمی جایگزین برای امر غایب است. هدف وی تحلیل آثار تصویری بر اساس منطق متون مکتوب تصاویر است. روش تحقیق در این پژوهش به‌صورت توصیفی و از نوع تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و پیمایشی است.

نتیجه‌گیری

هنگامی که سخن از خوانش و فهم از طریق تصویر به میان است، منظور این است که جهان و واقعیت اجتماعی ما از طریق تصویر باز نمایی می‌شود. تصاویر دارای نوعی خاص از منطق می‌باشند که طبیعت آن شامل نشان دادن خود اشیاء است، و همزمان نمی‌تواند به صورت زبانی و یا مفهومی تفسیر شود. هنگام بحث در خصوص درک تصویر نیاز است که ما از تفسیر احساس‌ها به عنوان دریافت‌گری محض، دوری کنیم، زیرا خود حس بینایی دارای طبیعت ایجادکننده معنا است. تصاویر حتی برای معانی خود وابسته به دنیای واقعی نیستند، زمانی که یک اثر انتزاعی را نگاه می‌کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که این اثر هنری نه تنها می‌تواند بدون ارتباط با اشیاء واقعی، معنا را بیان کند، بلکه همچنین می‌تواند دانسته‌های واقعی را نیز سرکوب کند. با استفاده از روش ماکس ایمدال می‌توان میان سه بعد ترکیب ساختار تصویر تفاوت قایل شد. که شامل؛ تحلیل ساختار صوری، چینش صحنه و پیشافکنی چشم-انداز است. در تحلیل ساختار صوری اثر، دسترسی به تمامیت تصویر ممکن می‌شود. در بازسازی کامل ساختار صوری، به جای توجه به اجزای تصویر، به صورت مجزا، تمامیت ترکیب‌بندی در مقایسه عناصر با یکدیگر مورد توجه می‌گیرد. در چینش صحنه، مجاورت اجزا و برداشتهای ذهنی از واقعیت عینی مورد توجه قرار می‌گیرد. فقدان پرسپکتیو جهان تصویر شده توسط هنرمند ایرانی، نمونه این جهان‌بینی ذهنی در آرایش صحنه است. پیش افکنی منظره یا چشم‌انداز مربوط به شبیه‌بودن جهان نمایش داده شده و اصول طراحی و قوانین اصلی تصویر در ارتباط با جهان خارج از تصویر است.

منابع:

- آزند، یعقوب. (۱۳۸۷). مکتب نگارگری هرات، تهران: فرهنگستان هنر.
- آزند، یعقوب. (۱۳۸۹). نگارگری ایران (پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران) تهران: سمت.
- آدامز، لوری. (۱۳۹۰). روش‌شناسی هنر، ترجمه علی معصومی، تهران: نشر نظر.
- اکو، اومبرتو. (۱۳۹۱). تاریخ زیبایی، ترجمه هما بینا، چاپ دوم، تهران: ۱۳۹۱.
- بوهم، دیوید. (۱۳۸۱). درباره خلاقیت، مترجم: محمد علی حسین‌نژاد، تهران: نشر ساقی.
- پاکباز، رویین. (۱۳۷۸). دایره المعارف هنر، تهران: فرهنگ معاصر.
- جنسن، چارلز. (۱۳۹۲). تجزیه و تحلیل آثار هنرهای تجسمی، ترجمه بتی آواکیان، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
- صالحی، سودابه. (۱۳۹۲). "روش‌شناسی تحقیق بصری؛ خوانش تصویر"، فصلنامه نقد کتاب هنر، شماره ۵، شماره صص ۲۵۱-۲۶۶.
- دالو، آن. (۱۳۹۴). روش‌ها و نظریه‌های تاریخ هنر، ترجمه آناهیتا مقبلی، سعید حسینی، تهران: فخرکیا.

گات، بریس؛ مک‌آیور لویس، دومینیک. (۱۳۹۱). دانشنامه زیبایی‌شناسی، ترجمه منوچهر صانعی و دیگران، چاپ پنجم، تهران: فرهنگستان هنر.

گرابار، اولگ. (۱۳۹۰). مروری بر نگارگری ایرانی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، چاپ دوم، تهران: فرهنگستان هنر. نصری، امیر. (۱۳۹۳). "تثلیت جسم، تصویر و رسانه انسان‌شناسی تصویر از منظر هانس بلتینگ" فصلنامه کیمیای هنر، شماره ۱۰، صص ۷۹-۹۶.

Binder, W. (۲۰۱۲). *the Emergence of Iconic Depth. Secular Icons in a Comparative Perspective*, New York: Macmillan.

Boehm, G. and W.T. T. Mitchell. (۲۰۰۹). "pictorial versus Iconic Turn: Two Letters" *Culture, Theory and Critique*. ۵۰: ۱۰۳-۱۲۱.

Bohnsack, R., Pfaff, Nicolle, Weller, W. (۲۰۱۰). *Qualitative Analysis and Documentary Method*, Leverkusen, Barbara Budrich Publishers.

Mitchell, W. J. T. (۱۹۸۶). *what is an Image? in Iconology: Image – Text – Ideology*, Chicago: The University of Chicago Press.

Sklenarova, J. (۲۰۱۴). *Cause we are living in a material world: on iconic turn in cultural sociology*, A Master Thesis, Masaryk University, Brno.

<http://arthistorians.info/imdahlm>.